

# از سربار استراتژیک تا شریک استراتژیک!

«جام جم» چرایی حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی را با وجود مخالفت های جهانی بررسی می کند



یکشنبه ۳۱ تیر ۱۴۰۳ شماره ۶۸۱۵



ضد غربی در سراسر خاورمیانه می شود و فشارهای خطرناک جدیدی را متوجه پیوند ویرانگر جهان غرب با اسرائیل می کند. همچنین ابهاماتی وجود دارد درباره واکنش اسرائیل به برجسب دولت «مطودی» که در معرض بایکوت و حتی تحریم قرار می گیرد و همین طور تشدید ستیزه جویی گروه های همبستگی جهانی که خود را واقف آینده ای انسانی برای مردم فلسطین کرده اند از جمله بیش از هفت میلیون پناهنده و تبعیدی که در منطقه و سراسر جهان پراکنده اند.

## فلسطینیان چه امیدی دارند؟

بهترین امید برای فلسطین در این زمان تشدید فعالیت های جامعه مدنی برای توقف نسل کشی است مثل مورد آفریقای جنوبی که دادخواستی به دادگاه بین المللی دادگستری ارائه کرده و به دنبال آن است و منوژی کردن اسرائیل در حوزه های فرهنگی ورزشی و انواع تحریم ها. در سیاست خارجی جهان غرب و رابطه اش با اسرائیل هیچ مبنایی برای صلحی عادلانه و پایدار وجود ندارد که به صورت دیپلماتیک و استراتژیک توسط دولت های مترقی یا به نحوی مؤثر توسط سازمان ملل متحد ترویج شود. در موقعیت هایی استراتژیک مثل رابطه اسرائیل و آمریکا سببه اولویت های ژئوپلیتیکی از رهنمودهای قوانین بین المللی و اخلاقیات همزیستی میان دولتی پرزورتر است. بدون ارزیابی مجدد ژئوپلیتیکی هیچ چشم انداز واقع بینانه ای برای ایجاد تغییرات کافی در تعهد غرب به امنیت اسرائیل، چیزی که اکنون به دنبال آن است، وجود ندارد. کنشگری جامعه مدنی می تواند محاسبات منافع استراتژیک در غرب و اسرائیل را در کوتاه مدت، مثلاً طی پنج یا ۱۰ سال تغییر دهد.

## انسانیت زدایی اسرائیل از فلسطینیان

همان طور که ادوارد سعید در کتاب شرق شناسی اش اشاره کرد، تصویر روشنفکری استعماری از اعراب مقدمه ای برای انسانیت زدایی از آنها و احساس برتری تمدن غربی است، به ویژه که از منظر مدرنیته تکنوکراتیک ارزیابی می شود. همان طور که قبلاً بحث شد، اسرائیل در حالی تأسیس شده که نظم استعماری اروپا در حال فروپاشی بود و آن هم پس از یک نسل کشی هیولایی که کشورهای لیبرال دموکرات در غرب نتوانستند جلوی آن را بگیرند تا این که آلمان و ژاپن تجاوزهایی انجام دادند که هژمونی کلی آنها را به خطر انداخت. صهیونیسم اولیه تلاش های فعلی برای محو فلسطینیان از سرزمین شان را پیش بینی می کرد که با این جمله ضد انسانی بیان می شود: «سرزمینی برای مردمی بی سرزمین در آرای سرزمینی بدون مردم.»

این روند اخیراً هنگامی تشدید شد که دولت ائتلافی نتانیاهو با حزب صهیونیسم مذهبی در ژانویه ۲۰۲۲ به قدرت رسید و بلافاصله به خشونت شهرک نشینان در کرانه باختری چراغ سبز نشان داد، حرمت اماکن مقدس مسلمانان (به ویژه مسجد الاقصی) را شکست و نقشه هایی را در سازمان ملل و جاهای دیگر به نمایش گذاشت که در آنها «از رودخانه تا دریا» فقط اسرائیل وجود دارد.

در این مدت تلاش های اسرائیل برای کنترل گفتمان توسط شبکه ای در جهان غرب که از سوی صهیونیست ها به خوبی تأمین مالی می شود، تقویت شده و از سلطه گفتمانی اش برای شیطان جلوه دادن منتقدانش استفاده می کند. تصویب تعریف انجمن بین المللی یادبود هولوکاست از یهودستیزی، که هرگونه انتقاد شدید از صهیونیسم یا اسرائیل را، هرچند با شواهد و مدارک موجه و منطقی به عنوان یهودستیزی تلقی می کند به این سلطه کمک کرد. طنز تلخ روزگار این که چنین اتهام زنی های نادرستی باعث ایجاد یهودستیزی واقعی در جهان شده، یعنی نفرت واقعی از یهودیان به مثابه ابراز خصومت با صهیونیست ها و اسرائیل.

حمایت آمریکا از اسرائیل و آینده پیش رو قطعاً دلیلی برای تغییر افکار عمومی شهروندان کشورهای جهان غرب شده است؛ اما دولت ها مهم تر از همه آمریکا و بریتانیا، علی رغم مخالفت فزاینده شان با کشتار جمعیت غیر نظامی غزه به حمایت خود از اسرائیل ادامه می دهند. این حمایت باعث ایجاد منطقه ای کوچک و پر جمعیت شده که بدون بازسازی گسترده و تلاش امدادی، کاملاً غیر قابل سکونت است. دولت هایی که حتی پس از توسل اسرائیل به نسل کشی به حمایت شان از اسرائیل ادامه می دهند، تحت تأثیر ترکیبی از منافع استراتژیک و آنچه می توان سیاست هویت نامید، قرار دارند. مسائل استراتژیک و هویتی در رابطه با اسرائیل همگرا می شود، چرا که اسرائیل ترکیبی است از توانایی های نظامی قوی و هویت تمدنی، جامعه ای مدرن با فناوری پیشرفته که پیوندهای مهمی با غرب دارد و در میان مجموعه ای از کشورهای اسلامی متخاصم و جنبش های غیردولتی که دشمن آن هستند، قرار گرفته است.

اگر جنگ گسترده تری آغاز شود به منزله جنگ تمدن ها در نظر گرفته خواهد شد که یادآور پیش بینی ساموئل هانتینگتون در سال ۱۹۹۳ از جهان پس از پایان جنگ سرد است. بخشی از تصویر کلی ثبات رابطه اسرائیل با لیبرال دموکراسی های غرب، به رغم نسل کشی بی شرمانه مردم فلسطین را می توان به بهترین وجه با اثربخشی حمایت مالی رژیم صهیونیستی از مخالفان سیاسی مقامات منتخب منتقد اسرائیل و تأمین مالی سیاستمداران حامی آن توضیح داد. به این ترتیب فقدان قابلیت لابی گری سازمان یافته فلسطینی ها در غرب مهم است؛ چرا که می تواند تا حدودی از شدت و حدت سیاست خارجی حامی اسرائیل بکاهد. اگر اسرائیل موفق شود سناریوی انتقال جمعیت را در غزه اجرا کند و فلسطینیان بازمانده را مجبور به پناهندگی در منطقه کند، با کاسای قومی نیز به جنایت نسل کشی در قالب جنایت علیه بشریت اضافه خواهد شد. این امر به احتمال خیلی زیاد منجر به بسیج نیروهای

تأسیس شد، جنگی که بین نیروهای شبه نظامی یهودی و نیروهای مسلح کشورهای عربی همسایه در گرفته بود. این جنگ با شناسایی و توافق بر سر یک «خط سبز» پایان یافت که به عنوان مرز داخلی موقتی بین دولت تلقی می شد. اسرائیل اما فراتر از تقسیم ارضی سازمان ملل متحد، ۷۸ درصد از خاک فلسطین را به جای ۴۵ درصد طرح پیشنهادی سازمان ملل به دولت یهودی بخشید و بیت المقدس را بین دو ملت تقسیم کرد و کنترل سمت فلسطینی خط سبز را به اردن و غزه را به مصر واگذار کرد.

حتی علی رغم پیروزی نظامی و حمایت دیپلماتیک و اقتصادی غرب، بنیان اسرائیل در شرایطی گذاشته شد که مشروعیت آن به عنوان یک کشور هم در منطقه خودش و هم در واقع از سوی اکثر کشورهای جنوب جهانی در محل سؤال بود. اسرائیل از همان ابتدا متوجه شد که اگر بتواند گفتمان عمومی که شکل دهنده افکار عمومی بین المللی است را کنترل کند، به امنیت و جایگاهش در نظام بین المللی کمک شایانی خواهد کرد. آنچه امنیت شکننده آن را برجسته تر می کرد، این واقعیت بود که در نخستین سال های پس از تأسیس، اسرائیل توسط دولت های بزرگ تری احاطه شده بود که متخاصم بودند و وجود اسرائیل در میان خود را به مثابه نوعی نفوذ سرزمینی نزادی و مذهبی و به طور کلی راه حلی استعماری برای مشکلی اروپایی به خرج کشورهای بلوک اسلامی و عربی می دیدند. نفوذ وسیع یهودیان در رسانه های بزرگ غربی به ویژه آمریکا به موفقیت اسرائیل در کنترل گفتمان عمومی کمک زیادی کرد. جمعیت یهودی پراکنده ثروت زیادی داشت و پس از هیتلر به قصد حمایت از تأسیس یک ملت یهودی بسیج شد تا در صورت شیوع مجدد یهودستیزی در آینده مکان امنی برای آنها باشد. با استفاده از این ابزار تبلیغاتی به روش های پیچیده اسرائیل را بابت ایجاد یک لیبرال دموکراسی به سبک غربی و موفقیتش در مدرنیزاسیون در برابر جامعه به ظاهر عقب مانده راکد و فقیر فلسطینی تحسین کردند. آنها اسرائیل را از نظر اجتماعی مترقی و از نظر اقتصادی موفق به تصویر کشیدند، کشوری که حتی موفق شده «صحرا را شکوفا کند». در ابتدا تنش ها و اختلاف نظر هایی در غرب، دموکرات حمایت از اسرائیل و حفظ دسترسی مطمئن به ذخایر عظیم نفت و گاز در منطقه وجود داشت اما اسرائیل توانست این تنش ها را از طریق پیروزی بر دشمنان عرب خود در جنگ ۱۹۶۷ و همچنین اشغال سرزمین های فلسطینی حل و فصل کند. از همه نمادین تر اعلام بیت المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل بود که تا به امروز توسط بسیاری از دولت ها پذیرفته نشده است.

## تبدیل رابطه اسرائیل با آمریکا از سربار استراتژیک به شریک استراتژیک

همان زمان که رژیم آیتازاید اسرائیل درگیر شیوه های غیر انسانی کنترل مقاومت فلسطینیان بود و به طور فزاینده ای عدم تمایل خود به دستیابی به مصالحه ای سیاسی از طریق مذاکرات دوجانبه را آشکار می کرد، مشروعیت آن را بدیگر حتی در جوامع غربی نیز به طور گسترده ای محل تردید واقع شد. هرچند نه توسط دولت ها.

معطوف می شود. نوع دیگر اعراب فعالان و سارینی است که جرات می کنند تا ابتکار عمل های مربوط به همبستگی خشونت ریز مثل بوت (بایکوت واگذاری و تحریم) را ترویج کنند. هیچ تلاش مشابهی برای سرکوب چنین انتقادات یا فعالیت هایی در آفریقای جنوبی در دوران آیتازاید صورت نگرفت، حتی با وجودی که دولت های ایالات متحده و بریتانیا در طول سال های جنگ سرد، به لحاظ استراتژیک با رژیم آیتازاید در آفریقای جنوبی هم سو بودند. حضور شبکه ای صهیونیستی که حامی اسرائیل است و با سلاح یهودستیزی به شیوه های مختلف باعث عدم تعادل در رسانه ها و نقض آزادی آکادمیک در مؤسسات آموزشی غرب می شود. اسرائیل را از گزند انتقاد در امان نگه می دارد.»

## چستی و چگونگی نفوذ اسرائیل در عرصه بین الملل

اسرائیل مشروعیت خود به عنوان کشوری جدید را اندک زمانی پس از جنگ جهانی دوم، در گرگ و میش نظم استعماری، اروپا تثبیت و ادعای حاکمیت خود بر اکثریت عرب ساکن که خود را متعلق به ملت فلسطینی می دانستند، تحمیل کرد. پروژه صهیونیستی ایجاد کشوری یهودی در فلسطین رویای جنبش کوچک متعصبی در اواخر قرن نوزدهم در اروپا بود و زمانی که انگلستان طی بیانیه بالفور در سال ۱۹۱۷ از تأسیس میهن یهودیان در فلسطین حمایت کرد به پروژه ای سیاسی تبدیل شد. این مداخله ای استعماری در حق تعیین سرنوشت یک ملت بود.

تأسیس اسرائیل در طول دوران قیمومیت بریتانیا ابر فلسطین را به هدفی دست یافتنی تبدیل شد. در آن دوره بریتانیا از طرف جامعه ملل قیمومیت فلسطین را بر عهده داشت و یهودیان را تشویق به مهاجرت به آنجا می کرد. روندی که در واکنش به ظهور و اوج گیری فاشیسم در اروپا تسریع شد. یهودی ستیزی مرگبار در اروپا که به هولوکاست و مرگ شش میلیون یهودی منجر شد، در نظام های لیبرال دموکراسی غربی احساس گناه

برانگیخت، (و همان احساس گناه اینک) علت تلاش های ناچیز آنها برای مقابله با تجاوزهای اسرائیل و نسل کشی آن است. بریتانیایی ها تا حدودی در واکنش به حملات تروریستی ضد انگلیسی صهیونیست ها به سازمان ملل متحد تازه تأسیس و چالش دلهارو یافتن راه حلی برای درگیری های داخلی فزاینده در فلسطین میان یهودیان مهاجر و اعراب بومی به مأموریت خود در آنجا پایان دادند. سازمان ملل متحد، تجربه بریتانیایی استعماری با سیاق تفرقه بینداز و حکومت کن را ادامه داد. سازمان ملل کمیسیونی تأسیس کرد که پیشنهاد داد فلسطین به دو کشور تقسیم شود و بیت المقدس پایتخت مشترک آنها و شهری بین المللی باشد، جنبش صهیونیستی این تقسیم بندی را پذیرفت اما نمایندگان ملت فلسطین آن را رد کردند.

با وجود چنین پس زمینه ای اسرائیل پس از جنگ داخلی فلسطین

پس از سال ۱۹۶۷، اسرائیل رابطه خود با ایالات متحده را از یک سربار استراتژیک به یک شریک استراتژیک تغییر داد و به بازیگر نظامی مهمی در سراسر منطقه تبدیل شد. اسرائیل برخلاف معاهده منع اشاعه تسلیحات هسته ای مجاز به دستیابی به تسلیحات هسته ای بود. پس از انقلاب اسلامی در ایران، اسرائیل ارزش بیشتری پیدا کرد، چرا که سقوط شاه به معنای از دست دادن تنها متحد استراتژیک غرب در منطقه ای بود که از نظر انرژی و کنترل راه های تجاری اصلی اهمیت فوق العاده ای داشت. بهترین امید برای فلسطین در این زمان تشدید فعالیت های جامعه مدنی برای توقف نسل کشی است، مثل مورد آفریقای جنوبی که دادخواستی به دادگاه بین المللی دادگستری ارائه کرده و به دنبال آن است و منوژی کردن اسرائیل در حوزه های فرهنگی، ورزشی و انواع تحریم ها در سیاست خارجی جهان غرب و رابطه اش با اسرائیل هیچ مبنایی برای صلحی عادلانه و پایدار وجود ندارد که به صورت دیپلماتیک و استراتژیک توسط دولت های مترقی یا به نحوی مؤثر توسط سازمان ملل متحد ترویج شود.

## پیروزی نزدیک است!

اسرائیل حساسیت زیادی به انتقادات بین المللی دارد، به ویژه از جانب منتقدانی که در پایگاه حمایتی آن هستند. یعنی در شهرک نشینان و کشورهای استعماری اروپایی که مجموعاً جهان سفید پوست غربی را تشکیل می دهند. به این ترتیب، حساسیتی هم به دعوای حقوقی مطرح از جانب طرفداران فلسطین دارد؛ دعوایی که مرتبط با نهادهای بین المللی هستند، به ویژه سازمان ملل، دیوان بین المللی دادگستری، دادگاه کیفری بین المللی و شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد؛ چرا که مشروعیت آن به عنوان کشوری مستقل تاحدودی بر این ادعا استوار است که نهاد دولت دموکراتیک در خاورمیانه است؛ تصور غلطی که از طرف آمریکا در بالاترین سطوح دولتی تقویت شده است.

این تصور غلط ناظر به «ارزش های مشترک»، یعنی هسته اصلی «ارتباط ویژه»، از طریق نادیده گرفتن جنایات اسرائیل علیه اکثریت بومی، یعنی جمعیت عرب فلسطین رواج یافته است. این جمعیت بومی در سال ۱۹۴۸ از طریق اخراج اجباری و از حداقل سال ۱۹۶۷، از هگدر تسلط استعماری بر سرزمین های اشغالی فلسطینی یعنی قدس شرقی، کرانه باختری و غزه مورد ظلم و جنایت واقع شده اند. تمام فعالان مبارزه علیه اسرائیل هدف حملات تخریب شخصیت افترا و اتهامات اسرائیل قرار می گیرند.

## نیاز شدید اسرائیل به خاموش کردن صداهای طرفدار فلسطین و منتقد اسرائیل

ریچارد اندرسون فالک، گزارشگر ویژه در رابطه با نقض حقوق بشر توسط اسرائیل در فلسطین شمالی (۲۰۱۴ - ۲۰۲۰) در این باره می گوید: «بنده در دوره ای که در مقام گزارشگر ویژه در رابطه با نقض حقوق بشر توسط اسرائیل در فلسطین اشغالی در دوره ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۴ خدمت می کردم، هدف حملات تخریب شخصیت افترا و اتهامات اسرائیل بودم. این حملات شامل اتهام یهودستیزی به من و همچنین انتقاد شدید از سازمان ملل به عنوان نهادی مغرض بود؛ چرا که از دید آنها توجه زیادی به «تخلفات ادعایی اسرائیل» می کرد. واکنش سازمان ملل به ویژه در زمان دبیرگی بان کی مون این بود که در لاک دفاعی فرو رفته و هر کاری که می توانست انجام دهد تا من فاصله بگیرد. بان کی مون باقی من در سمت گزارشگر ویژه را این طور به اسرائیل و جهان توضیح می داد که من را شورای حقوق بشر سازمان ملل پرداخت حقوق منسوب کرده و بنابراین بخشی از بنده خدماتی سازمان ملل نیستم به همین دلیل، او نمی تواند من را توبیخ یا اخراج کند. این حرف او اذعان به این نکته بود که انتقادات افترا آمیز اسرائیل موجه بودند.

حمله به منتقدان اسرائیل بدل به ابزاری سیاسی در دستان اسرائیل و حامیان صهیونیست آن در کشورهای جهان غرب شده است. یک نوع آن حمله به اعتبار منتقدان فرآیندی است که من آن را «سیاست انحراف» نامیده ام و در آن توجه رسانه ها به جای پیام اصلی که درباره تخلفات اسرائیل است به پیام رسان

